

حقوق ما

ما از عدالت سہمی داریم

سال ہفتم، شمارہ ۹ / ۲۰۴ مہر ۱۴۰۲ / اکتبر ۲۰۲۲

افشای روابط جنسے پنهانے مقامات
دولتے در ایران

در این شماره می‌خوانید:

چرا افشای رسوایی‌های جنسی اشتباه است؟

همجنسگرا ستیزی در ایران و رواج گفتمان وارونه حکومتی

رسوایی جنسی مقامات دولتی در ایران و برخورد دوگانه قوه قضائیه

رسوایی جنسی مسئولان دولتی در ایران و تعمیق شکاف بین مردم و حکومت

سازمانیابی مدافعان حقوق اقلیتهای جنسی در ایران؛ امکانها و موانع آن

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارابی‌زاده، آفاق ربیعی‌زاده و جواد عباسی توللی

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



بهنام دارابی زاده

از آموزه‌های خرافی، واپسگرایانه، ضدعلم، ضدزن، ضدزندگی و آزادی‌های اساسی است.

رژیمی که از همان نخستین روزهای قدرت‌گیری، با توجه به خاستگاه و رسالتی که برای خودش قائل است، بی‌وقفه تلاش کرده تا یک «سبک زندگی» ارتجاعی و اسلامی را

به ده‌ها میلیون تن از ساکنان ایران تحمیل کند.

نظامی مبتنی بر تبعیض‌های چندلایه که به منظور گسترش و تعمیق ارزش‌ها و هنجارهای ارتجاعی خود یک دستگاه‌های تبلیغاتی- رسانه‌ای گسترده و پرهزینه ایجاد کرده است و تقریباً تمامی نهادهای اجتماعی کشور را نیز به خدمت گرفته است.

در این چارچوب، دستگاه پروپاگاندا جمهوری اسلامی بخش مشخصی از هویت و بدنه جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد.

واقعیت این است که بدون سازمان صداوسیما، بدون محتوا کتاب‌های آموزشی مدارس، بدون شبکه گسترده مساجد، بدون فعالیت‌های سازمان تبلیغات اسلامی و... دشوار بتوان اساسا درک درست و دقیقی از ساختار و ماهیت نظام جمهوری اسلامی به دست داد.

به این اعتبار، هر اقدام یا رفتار نمایندگان این رژیم اگر با محتوای تبلیغاتی، رسانه‌ای، نمایشی و تحمیلی رژیم منافات داشته باشد، به درستی نوعی «رسوایی» تلقی می‌شود.

روشن است برای رژیمی که تقویت «نهاد خانواده» را وظیفه خود می‌داند؛ ده‌ها برنامه

در این یادداشت سعی می‌شود از دریچه «اخلاق حقوق بشری» انتشار چند ویدئو از

روابط جنسی مخفیانه شماری از مسئولان خرد و رده‌پایین جمهوری اسلامی را تحلیل کنیم. در ابتدا لازم است یک تعریف خیلی کوتاه و روشن از «اخلاق حقوق بشری» به دست بدهیم.

«اخلاق حقوق بشری» ناظر به مجموعه‌ای از آموزه‌های «سکولار» است که مستقل از ارزش‌های مذهبی یا هنجارهای اجتماعی حاکم، صرفاً بر اساس حقوق و آزادی‌های اساسی افراد تعریف شده است و در نهایت معیاری برای سنجش و اقدام‌های مسئولانه ارائه می‌دهد.

در این چارچوب، اساسا مهم نیست که چه درصدی از مردم جامعه به این ارزش‌ها باور دارند. مهم عمل کردن مسئولانه در یک شرایط عینی و انضمامی (Concrete) است.

با ذکر این مقدمه، برمی‌گردیم به شرایطی عینی کنونی در نظام جمهوری اسلامی. واقعیت این است که نظام جمهوری اسلامی تنها یک استبداد فاسد نظامی نئولیبرال نیست. جمهوری اسلامی، در کنار تمامی این ویژگی‌ها که اشاره شد یک «تئوکراسی شیعی»، با مجموعه‌ای

چرا افشای رسوایی‌های جنسی اشتباه است؟



ضدحقوق بشری چنین افشاگری‌های نیست. واقعیت این است که رژیم کیفری جمهوری اسلامی برای برخی از «جرایم جنسی» مجازات اعدام در نظر گرفته است.

با انتشار این ویدئوها، همواره این خطر ضمنی وجود دارد که فرد یا افرادی که اتفاقاً در زمره مسئولان بلندپایه رژیم هم محسوب نمی‌شوند، به دلیل داشتن یک رابطه جنسی در معرض صدور حکم اعدام قرار گیرند.

طرف معمولاً ضعیف ماجرا

روابط جنسی همواره می‌تواند با مناسبات قدرت میان طرفین تعریف شود. به این معنا که همواره این فرض مطرح است که یکی از طرفین، از موضع ضعیف یا در چارچوب روابط سلطه تن به رابطه جنسی داده است.

این روابط توأم با سلطه، صرفاً هم در روابط میان یک مرد و زن خود را نشان نمی‌دهد و می‌تواند در روابط میان دو مرد یا دو زن باشد.

در انتشار ویدئوهای رسوایی‌های جنسی مسئولان یا عوامل نظام جمهوری اسلامی، معمولاً به جایگاه و سرنوشت نفر دوم توجه نمی‌شود. این نفر دوم خودش می‌تواند قربانی یک رابطه مبتنی بر سلطه باشد.

لازم است موضوع را همواره از این زاویه ببینیم که در چارچوب رژیم کیفری جمهوری اسلامی برای «یک رابطه جنسی خارج از ازدواج» مجازات اعدام در نظر گرفته‌اند.



روابط جنسی چهره‌های منتسب به حاکمیت جمهوری اسلامی صرفاً با هدف افشای دورویی، ریا و پوشالی بودن دستگاه تبلیغاتی رژیم است که کوچک‌ترین آزادی‌های فردی را تحمل نمی‌کند، بیش از ۴۴ سال است که سعی می‌کند یک «سبک زندگی» را به جامعه تحمیل کند، اما عوامل همین رژیم، در خلوت «آن کار دیگر» می‌کنند.

این استدلال ممکن است در ظاهر درست باشد، اما به نظر می‌رسد متوجه پیامدهای

با هدف به‌حاشیه راندن زنان اجرا کرده است، رئیس‌جمهورش در صحن عمومی سازمان ملل، بی‌توجه به ده‌ها چالش مشترک بشریت، از رهبران کشورهای جهان می‌خواهد «با گوش دادن به صدای ملکوت»، نهاد خانواده را تقویت کنند، بسیار گران تمام می‌شود اگر ویدئو «روابط همجنسگرایانه» یکی از چهره‌ها یا نمایندگان دستگاه تبلیغاتی‌اش به‌طور عمومی منتشر شود.

تحمیل همین هزینه‌ها است که بخشی از نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی را ترغیب می‌کند با انتشار و بازنشر این ویدئو طبل رسوایی، بی‌آبرویی، ریا و دورویی نمایندگان نظام حاکم را به‌صدا درآورند.

اما آیا از چنین اقدامی می‌توان دفاع کرد؟ در ادامه چند دلیل در رد این ادعا آورده می‌شود. هدف نهایی این است که مخاطب حساس به دورویی و ریا مقام‌های جمهوری اسلامی، در نهایت قبول کند که انتشار عمومی این ویدئوها، با هدف رسوا کردن هرچه بیشتر گفتار توخالی و پوسیده جمهوری اسلامی، تصمیم درست و قابل دفاعی نیست.

آزادی بیان مطلق نیست

هیچ یک از اسناد حقوق بشری آزادی بیان را مطلق در نظر نمی‌گیرد. به این معنا، شما نمی‌توانید به استناد برخورداری از آزادی بیان هر فایل، نوشته، عکس، ویدئو یا هر محتوا مرتبط را منتشر کنید.

افراد این حق را دارند که روابط جنسی خود را پنهان نگاه دارند. نوع و چگونگی روابط جنسی میان دو یا چند فرد بزرگسال، اگر با رضایت طرفین باشد یک امر کاملاً خصوصی به‌شمار می‌رود که تنها با رضایت تمامی افراد می‌تواند علنی شود.

شرایط عینی و رژیم کیفری حاکم

برخی از افراد می‌گویند انتشار ویدئوهایی از



جواد عباسی توللی

و روابط جنسی بوده‌اند و از این روابط، به‌نوعی تابوردایی شده و آن را به رسمیت شناخته‌اند اما در ایران، نه تنها با چنین پدیده‌ای مواجه نبوده‌ایم بلکه در طول ۴۴ سال گذشته، کماکان فرهنگ سنتی‌ای ترویج شده که در آن، رابطه دو همجنس، در برابر رابطه‌ای که هنجاری و مورد قبول دین است، همچنان مذموم شمرده می‌شود.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر مسأله همجنس‌گراستیزی در ایران، با این جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است.

با توجه به افشای فیلم‌های مربوط به رابطه جنسی چند تن از مسئولان دولتی در ایران و واکنش‌هایی که جامعه به چنین روابطی داشت، به‌نظر شما، ریشه‌های قبیح دانستن رابطه جنسی دو همجنس در جامعه ایران از کجا ناشی می‌شود؟ آیا چنین رویکردی صرفاً برآمده از دین اسلام است؟

شاید نخست باید باید به این موضوع مهم پرداخت که در دین اسلام یا به‌طور کلی در ادیان ابراهیمی، خانواده سنتی و رابطه جنسی در قالب این نهاد مرکزی در گفتمان آنها، یک اصل اخلاقی و مذهبی بسیار مهم است. برای این ادیان، چنین اصولی ضمانت سلامت اخلاقی جامعه به‌شمار می‌روند. از این‌رو، خانواده در مرکز گفتمان حکومت‌های دینی است، چراکه از نظر چنین حکومت‌هایی، هسته اصلی حفظ سلامت اخلاقی جامعه، خانواده است که از یک زن، یک مرد و تعدادی بچه تشکیل شده است. در چنین دیدگاهی، نقش

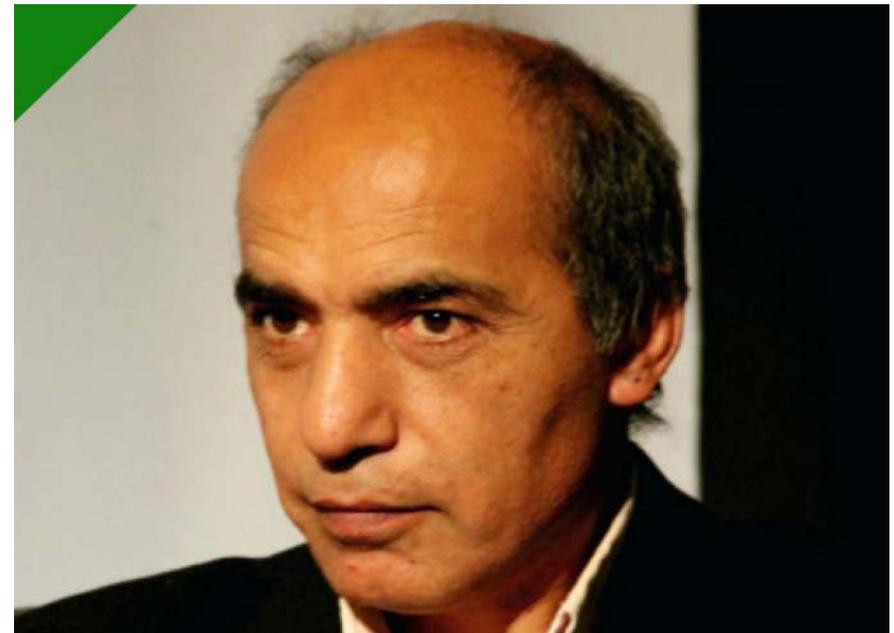
در هفته‌های اخیر، انتشار یک ویدئو از رابطه جنسی رضا ثقتی، مدیر اداره ارشاد و فرهنگ اسلامی گیلان با یک پسر جوان (احتمالاً نوجوان)، واکنش‌های بسیاری را در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشته است.

همچنین، افشای فایل تصویری دیگری از رابطه جنسی حجت الاسلام مهدی حق شناس، معاون وقت «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» در گیلان با باجناب خود، در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها خبرساز شد. فارغ از سایر حواشی ایجاد شده پس از انتشار این ویدئوها، برخی از کاربران فارسی زبان در شبکه‌های اجتماعی، رابطه جنسی بین دو مرد را تقبیح کردند.

این در حالی است که در بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای اروپایی، از نخستین سال‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، حقوق شهروندان LGBTQ به رسمیت شناخته شده است و در حال حاضر این شهروندان از حقوق اساسی و بنیادین خود برخوردارند.

سعید پیوندی، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه لورن فرانسه و مدیر انستیتو علوم انسانی «ایران آکادمیا» بر این باور است که در پنجاه سال گذشته، جوامع مختلف در دنیا، شاهد تحولات مهمی در نگاه به روابط افراد

همجنس‌گراستیزی در ایران و رواج گفتمان وارونه حکومتی



زن، فرزندآوری، همسری و فداکاری برای خانواده است و نقش مرد هم سرپرستی و داشتن عقل معاش است.

بنابراین، برای این ادیان، رابطه جنسی زن و مرد خارج از این محدوده، موضوعی مشکل آفرین است. هرچند در مذهب تشیع، تلاش شده تا رابطه جنسی زن و مرد خارج از ازدواج، با انجام عمل صیغه، حل شود اما در این مذهب هم، هرگونه رابطه‌ای خارج از چارچوب‌های تعریف شده آن، مذموم شناخته شده و مجازات‌هایی هم برای آن در نظر گرفته شده است. این اصل مذهبی به گونه طبیعی شامل دو نفر همجنس هم می شود و چنین رابطه ای از سوی ادیان سنتی امری ضد اخلاقی، ممنوع و غیر قابل پذیرش تلقی می شود.

از سوی دیگر، چارچوبی که ادیان برای رابطه جنسی بین دو نفر تعریف کرده‌اند، مربوط به یک دوران خاص از تاریخ است و تحول و چرخشی که در دوران اخیر، در نگاه و فرهنگ جامعه بشری نسبت به هنجارهای رایج درباره روابط جنسی به وجود آمده، متأسفانه در جامعه ایران بازتاب پیدا نکرده است.

به عبارت دیگر، در پنجاه سال گذشته، جوامع مختلف در دنیا، شاهد تحولات مهمی در نگاه به روابط افراد و روابط جنسی بوده‌اند و از این روابط، به‌نوعی تاب‌زدایی شده و آن را به رسمیت شناخته‌اند اما در ایران، نه تنها با چنین پدیده‌ای مواجه نبوده‌ایم بلکه در طول ۴۴ سال گذشته، کماکان فرهنگ سنتی‌ای ترویج شده که در آن، رابطه دو همجنس، در برابر رابطه‌ای که هنجاری و مورد قبول دین است، همچنان مذموم شمرده می‌شود.

به بیان دیگر، نه تنها در این زمینه برای جامعه

ایران هیچ کار فرهنگی‌ای انجام نشده بلکه در طی ۴۴ سال اخیر، با رواج یک گفتمان وارونه در زمینه روابط جنسی شهروندان LGBTQ مواجه بوده‌ایم. در چنین وضعیتی، زمانی که جامعه متوجه می‌شود افرادی که همواره چنین روابطی را منع و نهی می‌کنند، خود دارای چنین روابطی هستند، ریاکاری و دروغ‌گویی مسئولان دولتی، بیش از پیش برای جامعه زننده و غیر قابل تحمل می‌گردد.

از سوی دیگر و هم‌زمان با واکنش جامعه در برابر ریاکاری مسئولان دولتی، متأسفانه روابط دو هم‌جنس هم مورد حمله و انتقاد قرار می‌گیرند چراکه کماکان در حوزه‌ای قرار دارند که جامعه ما در مورد آن تابو دارد و هیچ کاری برای بهبود فرهنگ مردم صورت نگرفته است.

حکومت جمهوری اسلامی ایران، از آغاز شکل‌گیری تاکنون، لجوجانه تلاش کرده تا بخشی از واقعیت‌های جاری در جامعه که مطلوب نظر سران حکومت نیست را انکار کند. حضور شهروندان LGBTQ یکی از این واقعیت‌های جاری است که از طرف حکومت ایران در طول ۴۴ سال گذشته انکار شده است. به نظر شما، حکومت ایران از انکار وجود افراد LGBTQ در جامعه و همچنین مجازات آنها به دلیل روابطشان چه نفعی می‌برد؟ چرا همچنان این لجاجت ادامه دارد؟

از نظر من، همه مواردی که جمهوری اسلامی لجوجانه سعی در رد و انکار آنها دارد و حاضر به هیچ‌گونه عقب‌نشینی در برابر آن واقعیت‌ها نیست، به موضوع کنترل و نظارتی بازمی‌گردد که حکومت قصد دارد بر جامعه و بر بدن انسان‌ها اعمال کند.

حکومت جمهوری اسلامی مانند بسیاری از حکومت‌های استبدادی در دنیا، خواهان کنترل همه جانبه جامعه است. کنترل بدن، کنترل نهاد رابطه جنسی، کنترل هنجارهای مربوط به خانواده سنتی، حجاب زنان یا حتی نوع ارائه بدن در عرصه عمومی، همه اینها مجموعه‌ای هستند که حکومت تلاش می‌کند به‌عنوان یک سنگر اساسی هویتی و نماد قدرت و اقتدار حکومت دینی نگه دارد. سران حکومت تصور می‌کنند اگر بر سر این موضوعات کوتاه بیایند و عقب‌نشینی کنند، کلیت ساختار اقتدار دینی‌ای که برای جمهوری اسلامی ایجاد شده، فرو خواهد ریخت.

از دیدگاه همه ادیان و مذاهب، مهندسی، کنترل و انضباط بدن، از جمله کنترل رابطه جنسی، همواره جزو موضوعات بسیار حساس بوده است و به‌شکلی نمادین، این موارد در مرکز گفتمان اخلاقی حکومت‌های محافظه کارو گذشته‌گرا و نهادهای دینی قرار داشته است. در مورد حکومت ایران هم موضوع از همین قرار است.

به نظر من در اکثر حکومت‌هایی که چنین رویکردهایی با اتکاء به سنت، دین یا استبداد رواج دارد، همه آنها بر سر این موضوع هم‌داستانند که یک نوع انضباط نهاد رابطه جنسی و همچنین، انضباط بدنی لازم است تا جامعه از نظر اخلاقی کنترل شده و اقتدار نمادین حکومت به رخ جامعه کشیده شود.

هرچند حکومت ایران، در حال حاضر، به

خوبی می‌داند و تحقیقات میدانی هم ثابت کرده است بسیاری از چارچوب‌های اخلاقی‌ای که حکومت در مورد آنها تعصب دارد و آنها را با لجاجت به جامعه تحمیل می‌کند، دیگر معنای پیشین خود را از دست داده‌اند. برای مثال، امروزه اموری چون ازدواج، طلاق، رابطه جنسی خارج از ازدواج مانند همباشی یا زندگی دو فرد همجنس یا غیر همجنس بدون ازدواج با یکدیگر و حتی نوع لباس پوشیدن یا نوع رفتارهای شهروندان در عرصه عمومی، دگرگونی‌های ژرفی را شاهد بودند و پدیده‌هایی به موضوع رویت پذیر در جامعه تبدیل شده‌اند که در گذشته در شمار تابوها و امور ناپه‌نجار بودند. حکومت ایران اما از به رسمیت شناختن این تفاوت‌ها خودداری می‌کند و کماکان با لجاجت به نوعی دنبال طرد و تحقیر چنین مواردی است.

می‌توان گفت، در اکثر جوامع دنیا، یک نوع انتظار اخلاقی و نمادین کاملاً متفاوتی از مقامات دولتی رایج است و از دید مردم، مقامات باید نماد اخلاق، پاکي، خطا نکردن و احترام به چارچوب‌های رسمی و عرفی باشند. رواج چنین دیدگاهی هم در کشورهای مختلف تفاوت‌هایی دارد.

البته در ایران، در ارتباط با موضوع دگرباشان جنسی، صرفاً با پدیده نادیده گرفته شدن از سوی حکومت روبرو نیستیم بلکه هم‌زمان با پدیده تحقیر سیستماتیک این شهروندان هم مواجهیم و می‌توان گفت به نوعی، یک سرکوب دوگانه بر شهروندان LGBTQ اعمال می‌گردد. بدین معنی که از یک طرف، این شهروندان به رسمیت شناخته نشده و طرد می‌شوند و از طرف دیگر، شهروندان LGBTQ به دلیل گرایش‌ها و رفتارهای طبیعی خود، مورد تحقیر رسانه‌ها و مسئولان دولتی هم قرار می‌گیرند. و انگشت نما می‌شوند.

شما دلایل تقبیح مسئولان دولتی

این فرزند که در حال حاضر استاد دانشگاه است، در عرصه عمومی اعتراف نکرد. این در حالی بود که همه می‌دانستند میتران یک زن رسمی به نام دانیل میتران دارد و در کنار آن، رابطه‌ای هم با یک زن دیگر دارد که از آن زن دوم صاحب یک فرزند دختر شده است. جامعه فرانسه اما هیچ‌گاه واکنش منفی به این موضوع نشان نداد و هیچ‌وقت میتران را از نظر اخلاقی سرزنش نکرد و حتی پرونده حقوقی نظیر آنچه که برای بیل کلینتون و مونیکا لوینسکی گشوده شد، برای میتران اتفاق نیفتاد. حتی در این زمینه، مثال‌هایی برای دوران سارکوزی یا فرانسوا اولاند می‌توان زد یا شایعاتی که در حال حاضر، درباره همجنس‌گرا بودن مکرون وجود دارد و همچنین این موضوع که همه فرانسوی‌ها می‌دانند گابریل آتال، وزیر آموزش فرانسه، همجنس‌گراست و با یک مرد زندگی می‌کند. چنین مواردی در جامعه فرانسه، بازتاب و پژواک گسترده‌ای ندارند و برای این جامعه به امور هنجاری و عادی تبدیل شده‌اند. در حالی که اگر چهل یا پنجاه سال قبل چنین اتفاقی در دولت فرانسه می‌افتاد، می‌توانست از نظر سیاسی و اخلاقی، یک موضوع مهم باشد. دلیل چنین واکنشی از سوی مردم این کشور هم این است که هنجارها و نگاه به چارچوب‌های اخلاقی و دیدگاه مردم نسبت به بدن افراد و رابطه جنسی و نوع رابطه جنسی، به سرعت در حال تحول است.

این فرزند که در حال حاضر استاد دانشگاه است، در عرصه عمومی اعتراف نکرد. این در حالی بود که همه می‌دانستند میتران یک زن رسمی به نام دانیل میتران دارد و در کنار آن، رابطه‌ای هم با یک زن دیگر دارد که از آن زن دوم صاحب یک فرزند دختر شده است. جامعه فرانسه اما هیچ‌گاه واکنش منفی به این موضوع نشان نداد و هیچ‌وقت میتران را از نظر اخلاقی سرزنش نکرد و حتی پرونده حقوقی نظیر آنچه که برای بیل کلینتون و مونیکا لوینسکی گشوده شد، برای میتران اتفاق نیفتاد. حتی در این زمینه، مثال‌هایی برای دوران سارکوزی یا فرانسوا اولاند می‌توان زد یا شایعاتی که در حال حاضر، درباره همجنس‌گرا بودن مکرون وجود دارد و همچنین این موضوع که همه فرانسوی‌ها می‌دانند گابریل آتال، وزیر آموزش فرانسه، همجنس‌گراست و با یک مرد زندگی می‌کند. چنین مواردی در جامعه فرانسه، بازتاب و پژواک گسترده‌ای ندارند و برای این جامعه به امور هنجاری و عادی تبدیل شده‌اند. در حالی که اگر چهل یا پنجاه سال قبل چنین اتفاقی در دولت فرانسه می‌افتاد، می‌توانست از نظر سیاسی و اخلاقی، یک موضوع مهم باشد. دلیل چنین واکنشی از سوی مردم این کشور هم این است که هنجارها و نگاه به چارچوب‌های اخلاقی و دیدگاه مردم نسبت به بدن افراد و رابطه جنسی و نوع رابطه جنسی، به سرعت در حال تحول است.

اگر به زبان فرانسه نگاه کنیم، بسیاری از دشنام‌هایی که در دهه‌ها و سال‌های گذشته برای توهین به افراد رایج بود، کاملاً ریشه

جنسی داشتند. برای مثال، همجنس‌گرایی و رابطه دو همجنس، به نوعی دشنام و برچسب خیلی منفی محسوب می‌شد اما در حال حاضر، کمتر کسی از این کلمات استفاده می‌کند. حتی در گروه‌های بسیار مردمی‌ای که همچنان از هنجارهای قدیمی پیروی می‌کنند هم چنین کلماتی به عنوان دشنام به کار نمی‌رود چراکه فرهنگ جامعه دچار تحول بنیادین شده است. همچنین، روزانه می‌توان مشاهده کرد که شهروندان LGBTQ در فرانسه، بدون هیچ نگرانی، دست در دست یکدیگر در عرصه عمومی، به‌خصوص در شهرهای بزرگ و متوسط ظاهر می‌شوند و حتی فروشگاه‌هایی برای عرضه لباس مورد پسند این شهروندان دایر شده است.

از سوی دیگر، به نظر من، جامعه آمریکا را همیشه نمی‌توان با جامعه اروپا مقایسه کرد، چراکه مردم آمریکا نسبت به جوامع اروپایی، شاید به اصول اخلاقی مذهبی پایبندی بیشتری داشته باشند. در خود اروپا هم تفاوت‌های گاه چشمگیری می‌توان مشاهده کرد میان بخش شمالی قاره با کشورهای اروپای شرقی، یا گروه‌های سنتی مذهبی در پرتغال، اسپانیا و یا ایتالیا. هر جامعه‌ای دارای نوعی هوشیاری و وجدان تاریخی پیرامون چنین موضوعاتی است که به‌گونه‌ای پیوسته با زمانه سازگار و متحول می‌شوند. این سازگاری و تحول وجدان جمعی امری خودبخودی نیست و نقش آگاهی و کنشگری در آن بسیار مهم است.

نهادهای رسمی، سازمان‌های مدنی و نخبگان و یا کنشگران، نقش مهمی در شکل دادن به فرهنگ و هوشیاری جدید ایفا می‌کنند.

جواد عباسی توللی

مرتبط با شهروندان LGBTQ رسیدگی می‌کنند، آمار دقیقی از شمار این شهروندان که در ایران به دلیل روابط خود اعدام یا محکوم به مجازات‌های بی‌رحمانه دیگری می‌شوند، در دست نیست.

کاربران در شبکه‌های اجتماعی علیه ریاکاری این مقامات شد. براساس آنچه که در این ویدئوها منتشر شده، چند مقام دولتی در ایران، با هم‌جنس خود، رابطه جنسی برقرار کرده‌اند. حکومت جمهوری اسلامی ایران از معدود حکومت‌های جهان است که در آن، همجنس‌گرایان با خطر محکومیت به اعدام

به دلیل رابطه جنسی مواجه هستند. قوانین کیفری در ایران، برپایه شریعت اسلام تنظیم شده است و به همین دلیل، همجنس‌گرایان

به دلیل برقراری رابطه جنسی با شریک خود، با مجازات‌های غیرانسانی و بی‌رحمانه‌ای مواجه می‌شوند.

برای نمونه، در ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی، به صراحت برای روابط جنسی بین دو مرد که از آن تحت عنوان «لواط» یاد شده،

مجازات اعدام و شلاق تعیین شده است. هرچند به دنبال انتشار این ویدئو، او از سمت خود برکنار شد اما قوه قضائیه ایران هیچ خبری مبنی بر تحت پیگرد قرار دادن او، دست‌کم به دلیل برقراری ارتباط جنسی با یک پنهان‌کاری قوه قضائیه، از جمله برگزاری

غیر علنی جلسات دادگاهی که به پرونده‌های از سوی دیگر، غلامحسین محسنی اژه‌ای،

رسوایی جنسی مقامات دولتی در ایران و برخورد دوگانه قوه قضائیه



رئیس قوه قضائیه ایران، روز ۹ مرداد ماه، بدون نام بردن از رضا ثقتی و در یک واکنش غیرمستقیم، مدعی شد که افشای این ویدئو، «دستور کار دشمن» است که به منظور «تخریب اشخاص و نهادهای جمهوری اسلامی» منتشر شده است. در طول ۴۴ سال گذشته و از آغاز شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران تاکنون، گزارش‌هایی درباره سوء استفاده جنسی مقامات حکومتی از زنان و مردان منتشر شده است. این در حالی است که سران جمهوری اسلامی، کماکان به تکذیب این گزارش‌ها روی آورده و افشای آن را به «دشمن» نسبت داده‌اند.

برای نمونه، در سال ۱۳۹۵، انتشار خبر تجاوز جنسی محمد گندم‌نژاد طوسی، معروف به سعید طوسی، عضو شورای عالی قرآن و از نزدیکان علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، به ۱۹ پسر نوجوان در ایران، جنجال برانگیز شد. با این حال، غلامحسین محسنی اژه‌ای که در آن زمان، معاون اول قوه قضائیه بود، از صدور قرار منع تعقیب و تبرئه سعید طوسی خبر داد.

سیاست یک بام و دو هوای قوه قضائیه و راه فرار مقامات دولتی از پیگرد قانونی

طناز کلاهیچیان، در گفت‌وگو با مجله حقوق

بداند و برای افراد خاص، این راه‌های فرار را پرونده‌ها حضور ندارند، مجازات حدی تعیین شده برای آن را به مجازات تعزیری تبدیل کرده است: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود. تبصره ۱- در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند. تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد».

اینکه چهار مرد عادل به‌عنوان شاهد در این پرونده‌ها حضور ندارند، مجازات حدی تعیین شده برای آن را به مجازات تعزیری تبدیل کرده است: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود. تبصره ۱- در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند. تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد».

اینکه چهار مرد عادل به‌عنوان شاهد در این پرونده‌ها حضور ندارند، مجازات حدی تعیین شده برای آن را به مجازات تعزیری تبدیل کرده است: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود. تبصره ۱- در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند. تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد».

اینکه چهار مرد عادل به‌عنوان شاهد در این پرونده‌ها حضور ندارند، مجازات حدی تعیین شده برای آن را به مجازات تعزیری تبدیل کرده است: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود. تبصره ۱- در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند. تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد».

اینکه چهار مرد عادل به‌عنوان شاهد در این پرونده‌ها حضور ندارند، مجازات حدی تعیین شده برای آن را به مجازات تعزیری تبدیل کرده است: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود. تبصره ۱- در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند. تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد».

رسوایی جنسی مسئولان دولتی در ایران و تعمیق شکاف بین مردم و حکومت



آفاق ربیعی زاده

و تحریف واقعیت و به‌طور مشخص، حمایت از جنایات انجام شده به‌دست حکومت ایران، به‌عنوان بازوی سرکوب این حکومت نقش ایفا کرده است.

با همه این اوصاف، شماری از کاربران در شبکه‌های اجتماعی، با انتقاد از منتشر کنندگان ویدئوی یاد شده، معتقدند انتشار تصویر کارمند زن، ممکن است پیامدها و تبعات منفی‌ای برای او در پی داشته باشد.

مجله حقوق ما، برای واکاوی دقیق‌تر این موضوع، با الهه امانی، مدافع برجسته حقوق زنان، گفت‌وگو کرده است.

انتشار ویدئوهای مرتبط با روابط جنسی مسئولان حکومتی در ایران، واکنش‌های بسیاری را در میان جامعه و به‌ویژه از سوی کاربران شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشت. به‌نظر شما، آیا می‌توان چنین برآورد کرد که واکنش گسترده افکار عمومی به انتشار این ویدئوها، صرفاً به‌دلیل نظر متفاوت اکثریت مردم با حکومت جمهوری اسلامی در رابطه با امر جنسی بوده است؟ یا اینکه باید آن را در راستای یک هیجان عمومی که در سایر کشورهای جهان نیز رواج دارد، ارزیابی کرد؟

به نظر من، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، در

اواخر مرداد ماه امسال، ویدئویی منتسب به رابطه جنسی محمد مسعودیان‌فر، مدیرکل مجتمع آموزشی و رفاهی صدا و سیما با یک کارمند زن متأهل در این اداره، منتشر شد که موجی از واکنش‌ها را در میان افکار عمومی به‌دنبال داشت.

برپایه اخبار منتشر شده، هر دوی این افراد، عضو پایگاه بسیج صداوسیما و همچنین، محمد مسعودیان‌فر، به‌غیر از سمت یاد شده، فرمانده پایگاه قسمتی از صداوسیما و عضو گردان‌های عاشورا و ناصحین (امر به معروف) بوده است.

تلویزیون حکومتی در ایران که تحت عنوان «صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» شناخته شده است، تحت نظارت مستقیم علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود و به‌همین دلیل، کارکنان آن برای استخدام در این نهاد دولتی، باید شرایط مورد تأیید حکومت را دارا باشند.

صدا و سیما، در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته تاکنون، با اقداماتی نظیر پخش اخبار گمراه کننده و جعلی، پخش اعترافات اجباری ده‌ها تن از متهمان و زندانیان سیاسی، وارونه‌نمایی

بسیاری از جوامع دنیا، زمانی که شهروندان، بین رفتار شخصی صاحبان قدرت و مواضع سیاسی آن‌ها، مغایرت‌هایی را مشاهده می‌کنند، واکنش رسانه‌ای و توجه زیادی نسبت به آن بروز می‌دهند. در کشورهای غربی و آمریکا چنین افشاگری‌هایی را بیشتر شاهد بوده‌ایم. از سوی دیگر، در کشورهای آسیایی، به‌ویژه آسیای غربی و جنوبی و همچنین در آفریقای شمالی، کمتر شاهد چنین افشاگری‌هایی بوده‌ایم. برای نمونه، یکی از مواردی که در آمریکا واکنش زیادی ایجاد کرد، رسوایی آنتونی وینر، نماینده مجلس از شهر نیویورک و یکی از امیدهای حزب دموکرات برای سمت ریاست جمهوری بود. همسر او، هما عابدین، از شهروندان نسل دوم عرب-آمریکایی و معاون رئیس دفتر هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا بود و جنجال افشای ایمیل‌های کلینتون از بررسی لپ‌تاپ او پس از این رسوایی آغاز شد. چنین افشاگری‌هایی در آمریکا، بیشتر از اروپا رواج دارد چراکه در اروپا، زندگی شخصی افراد محفوظ‌تر است. همچنین در این کشورها میزان پاسخگویی و نظارت بر قدرت قوا نیز بیشتر است. پس از رسوایی وینر در خصوص ارتباط با یک دختر ۱۵ ساله، او به مدت ۲۱ ماه در زندان فدرال مجازات شد. رسوایی‌های جنسی سیاستمداران از سال ۱۹۸۹ در آمریکا، اهمیت بیشتری گرفت. در آن زمان مخالفان برخی از سیاستمداران که خودشان متعلق به جامعه LGBTQ بودند اما مواضع را راست افراطی و ضدیت با جوامع LGBTQ را دنبال می‌کردند، با افشاگری، آن‌ها از چرخه سیاست بیرون رانده شدند. افشای چنین مواردی اما پدیده جدیدی در جامعه ایران محسوب می‌شود. حکومت جمهوری اسلامی مشروعیت خود را کاملاً از دست داده و در حقیقت شکاف‌های عمیقی بین مردم و هسته سخت قدرت به‌وجود آمده است. یکی از مسائل محوری این شکاف‌ها، مسائل جنسی - جنسیتی است. در چنین شرایطی، این افشاگری‌ها، عادی است و حتی انتظار می‌رود که افشای چنین رسوایی‌هایی در آینده بیشتر هم بشود چراکه این موارد، نمادی از خشم مردم نسبت به صاحبان قدرتی است که خودشان مغایر با آنچه که حکم می‌کنند، اعمال غیرقانونی و غیر اخلاقی انجام می‌دهند. حاکمانی که به خاطر موی زنان، آنان را در فضای عمومی مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. این شکاف در آینده عمیق‌تر خواهد شد و از دیدگاه من، شاهد افشای موارد بیشتری از این قبیل خواهیم بود. غلام‌حسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضاییه، ۹ مرداد در نشست شورای عالی قوه قضاییه راجع به ویدئوی مدیر کل وزارت ارشاد در گیلان اعلام کرد که این «حاشیه‌سازی دشمنان» است. به گفته اژه‌ای دشمنان می‌خواهند به اشخاص و نهادها صدمه زده و آنها را منحرف کنند.

او در این نشست گفت: «حاشیه‌سازی‌هایی در کشور صورت می‌گیرد تا اذهان را از پرداختن به مسائل اصلی و اولویت‌دار منحرف سازد. همچنین تخریب اشخاص و نهادها در دستور کار دشمن است؛ شاهدیم که هر روز یک شایعه را برای شخصی درست می‌کنند و آن را نشر می‌دهند و با عملیات روانی درصدد سرگردان کردن مردم هستند؛ هدف دشمن از این اقدامات ایجاد شبهه و تفرقه میان مردم و مسئولان و قواست.» اژه‌ای همچنین گفت: «ما باید... میان خودی و غیرخودی تمایز قائل شویم.» تک تک این واژگان و عبارات به عدم مسئولیت‌پذیری که یکی از خصیصه جمهوری اسلامی در طول ۴۴ سال گذشته است، برمی‌گردد. یک دولت و یک حاکمیت باید مسئولیت‌پذیر و پاسخگو باشد. دولت جمهوری اسلامی اما نه مسئولیت‌پذیر است و نه پاسخگو. همان‌گونه که در رابطه با بیش از ۵۰۰ معترض کشته شده‌ای که سال گذشته، جان خود را از دست دادند، مسئولیت‌پذیر نبودند. بنابراین واکنش‌های جامعه به چنین افشاگری‌هایی، بیشتر نشان‌دهنده خشم عظیم مردم به حکومت است. اژه‌ای در جای دیگری از صحبت‌هایش گفت: «ما همه اعضای یک خانواده هستیم و اگر مشکلاتی وجود دارد، باید آنها را با هم‌افزایی و تدبیر در داخل خانواده حل کنیم.» از دیدگاه فمینیستی و از منظری که بر حساسیت جنسی-جنسیتی تمرکز دارد، می‌توان چنین به مسائل اصلی و اولویت‌دار منحرف سازد. برآورد کرد که امر شخصی، همان امر سیاسی است. اگر چنین روابطی جنسی‌ای که در ویدئوهای افشا شده از مسئولان دولتی، شاهد آن بودیم، صحیح نیست و مساله‌ای سیاسی است، پس دولت باید پاسخگو باشد. برخی از کنشگران، در واکنش به ویدئوی رابطه جنسی منتشر شده از یکی از مدیران صداوسیما با کارمند زن خود، این موضوع را مطرح کرده‌اند که انتشار این ویدئو، پیامدها و تبعاتی برای این کارمند زن در پی خواهد داشت. در حقیقت در این تحلیل، به فرودستی زن در ساختار قدرت اشاره شده است. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا آن کارمند زن در صداوسیما که خود وارد چرخه قدرت و سرکوب‌گری حکومتی شده [و اگر حتی فرض کنیم با وجود تمام مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی بابت معیشت خود یا تحت فشار، به چنین رابطه‌ای تن داده] در کل فاقد عاملیت است؟ به بیان دیگر، در چنین شرایطی صرفاً با تاکید بر قربانی‌انگاری زن، آیا عاملیت او را باید نادیده گرفت؟ در جامعه‌ای که هم قوانین زن‌ستیز و هم

انگاره‌های ذهنی سنتی، جنسیت‌زده و پدر- آمریکا هم که در تمام نهادها از دانشگاه گرفته مردسالارانه وجود دارد و این قوانین و انگاره‌ها تا کمپانی‌ها و نهادهای مدنی و دولتی، مرجعی توسط دولت بازتولید می‌شود و شاهد عادی‌سازی برای رسیدگی به چنین شکایاتی وجود دارد، خشونت در جای جای جامعه هستیم، طبیعتاً بسیاری افراد به این مراجع، مراجعه نمی‌کنند. زنی که در محیط کار مورد تعرض، خشونت و آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرد، تحت ستم جمهوری‌خواه برای دیوان عالی ایالات متحده در جامعه‌ای همچون جامعه ایران، اساساً قوانین و تاویل و تفسیری از خشونت جنسی وجود ندارد و از نظر اعتبار اجتماعی، همیشه زن مورد سرزنش قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی است که مسئولیت چنین روابطی بر عهده او گذاشته می‌شود.

اگر منظور از طرح این پرسش این است که فردی که در محیط کار یا سایر اشکال روابط اجتماعی، مورد اذیت و آزار قرار گرفته، این توانایی را داشته تا برای محافظت از خود به‌گونه‌ای دیگر رفتار کند، بدون شک مثال‌ها و روایت‌هایی در رسانه‌ها وجود دارد که می‌توان با اتکا به آنها، در این زمینه به ارزیابی دقیق‌تری رسید.

علاوه بر آن، در ایران، مرجعی برای شکایت برای فردی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته، وجود ندارد. به عنوان نمونه، در مورد یاد شده می‌دانیم نهادی در شبکه پنج صداوسیما وجود ندارد تا زن شکایت کند و به شکایت او رسیدگی شود. حتی در کشورهای توسعه‌یافته‌تر، نظیر

توماس از سوی وکیل سیاه‌پوست دیگری با نام آنتی‌هایل مورد اتهام آزار جنسی قرار گرفته بود. آنتی‌هایل همچون کلارنس توماس به لحاظ شغلی در وزارت آموزش آمریکا مقام بالایی داشت اما در عین حال در موقعیتی پایین‌تر از توماس قرار داشت. آن دو، همچنین در EEOC نیز که نهاد اجتماعی-دولتی بزرگ و معتبری برای مقابله با تبعیض در استخدام افراد است، همکار بودند. در واقع، توماس و هیل هر دو در دو نهاد دولتی با یکدیگر همکاری داشتند.

ماجرا از این قرار بود که در سال ۱۹۹۱ هنگامی که قرار بود کلارنس توماس توسط حزب جمهوری‌خواه در دیوان عالی منصوب شود، آنتی‌هایل جوان اعلام کرد در شغل اول خود هنگامی که همکار توماس بوده، توسط او مورد اذیت و آزار جنسی قرار گرفته است. پس از آن برای کشف حقیقت، آن‌ها مورد بازجویی قرار گرفتند.

یکی از سوالاتی که از آنتی‌هایل شد، این بود که اگر توماس، او را مورد آزار و اذیت قرار داده و باوجود عدم تمایل آنتی‌ها، رفتاری جنسی‌ای انجام داده، چرا در شغل دوم خود نیز همکاری با او را ادامه داده است؟ پاسخ آنتی‌ها این بود که چون موقعیت خوبی در نهاد معتبری داشته و او از پیش آرزو داشته در وزارت آموزش و EEOC مقام بالایی به دست آورد، به همکاری با او ادامه داده است. او مسأله درآمد و معیشت را نیز مطرح نکرد. در واقع سکوت بسیاری از زنان یا مردان آسیب‌دیده، یا به دلیل تأمین معیشت یا حفظ مقام و موقعیت شغلی است.

در نهایت کلارنس توماس علی‌رغم شکایت آنتی‌هایل، با اختلاف بسیار کم آراء، یعنی با ۵۲ رای مثبت و ۴۸ رای منفی، در مجلس سنا، به سمت قضاوت در دیوان عالی کشور منصوب شد.

علت تایید و پذیرش کلارنس توماس در سنا این بود که آنتی‌هایل، با وجود ادعای آزار جنسی از سوی توماس، به همکاری خود با او ادامه داده است. به عبارت دیگر، اکثریت اعضای مجلس سنا به این نتیجه رسیدند که هیل این عاملیت را داشته تا در شغل دوم خود، با توماس همکاری نکند اما تمایل او به دستیابی به موقعیت بالاتر شغلی، منجر به ادامه همکاری با توماس شده بود. گمان زنی‌های دیگری هم بود مبنی بر اینکه آنتی‌هایل توسط نیروهای سیاسی و وکلای طرفدار حزب دموکرات بوده که به حق زنان در

مسأله سقط جنین فعال‌تر بودند، مورد حمایت قرار گرفته است.

طرفداران حق زنان بر بدن خود، نگران آن بودند که قضات دیوان عالی، نتوانند در مخالفت با سقط جنین، رای دهند. اما سرانجام از ۱۹۹۱ تا دو سال پیش، زمان بُرد تا سقط جنین در آمریکا در سطح فدرال غیرقانونی اعلام شد. با این وجود، در برخی ایالت‌ها، سقط جنین همچنان آزاد و قانونی است.

کلارنس توماس همچنان در دادگاه عالی مشغول به کار است و در حال حاضر، پیرترین قاضی دیوان عالی آمریکا محسوب می‌شود.

البته هفته گذشته هم رسوایی دیگری در زمینه کمک ملی به سازمان سیاسی دست راستی که توسط برادران میلیاردر، چارلز و دیوید کوخ به بار آورد.

اساساً برجسته شدن موضوع اذیت و آزار در محیط کار در آمریکا با ماجرای توماس و هیل کلید خورد.

در واقع از نظر دولت فدرال همه افراد [زن و مرد] راجع به فضای امن شغلی باید پاسخگو باشند. باید بر این نکته تأکید کنم که پژوهش‌هایی که اخیراً در آمریکا انجام شده و بدون شک انعکاس آن را در سایر نقاط جهان نیز می‌بینیم، نشان می‌دهند که ترنس‌ها نیز از نظر شکاف درآمدی و آزار و اذیت جنسی در محیط کار در موقعیت فروتری قرار گرفته‌اند.

سازمان یابی مدافعان حقوق اقلیت‌های جنسی در ایران؛ امکان‌ها و موانع آن



جواد عباسی توللی

چه روش‌هایی برای آموزش حقوق اقلیت‌های جنسی به جامعه وجود دارد؟ چگونه می‌توان مکانیسمی علیه فضای غالب فرهنگی که حکومت مروج آن است، ایجاد کرد؟ چگونه می‌توان اعضا یا فعالان LGBTQ را حول دفاع از حقوق خود سازماندهی کرد؟ آیا اساساً چنین امکانی در ایران وجود دارد؟»

مجله حقوق ما، با طرح پرسش‌هایی از این دست، با رضوانه محمدی، فعال کوئیر و مدافع حقوق بشر گفت‌وگو کرده است.

بخش قابل توجهی از شهروندان عادی، از سر بی اطلاعی یا ترویج باورهای غلط از طرف حکومت و همچنین نبود آموزش اصولی و سیستماتیک در کشور، هنوز نمی‌دانند که شهروندان رنگین‌کمانی هم بخشی از شهروندان ایران هستند و حقوقی دارند. به نظر شما چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان در فضای خفقان و استبداد موجود در ایران، به شهروندان در این زمینه آموزش داد؟ چگونه می‌توان مکانیسمی علیه فضای غالب فرهنگی که حکومت مروج آن است، ایجاد کرد؟

من در سال‌های پیش که در ایران بودم و در این زمینه فعالیت داشتم، تصورم این بود که در شرایطی که یک سیستم آموزشی مدون در مدارس و دانشگاه‌ها برای آموزش برابری حقوق LGBTQ به مردم وجود ندارد،

همجنس‌خواهی و به‌طور کلی سایر گرایش‌های جنسی خارج از دیگر جنس‌خواهی، نه تنها در طول تاریخ معاصر ایران، هیچ‌گاه به رسمیت شناخته نشده است بلکه به‌ویژه پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، شهروندان LGBTQ همواره با تحقیر و آزار سیستماتیک از سوی حکومت مواجه بوده‌اند. گزارش‌های بسیاری از صدور مجازات‌های غیرانسانی نظیر اعدام و شلاق برای این شهروندان در طول سال‌های اخیر منتشر شده است.

به دلیل استقرار حکومت‌های استبدادی در ایران و متعاقب آن، نبود یک سیستم آموزشی منطبق بر استانداردهای جهانی و همچنین، به دلیل سرکوب حداکثری کنشگران حقوق بشر و مخالفان سیاسی، در حال حاضر، ایران با جامعه‌ای مواجه است که بخش قابل توجهی از افراد این جامعه، در زمینه حقوق شهروندان LGBTQ و رعایت این حقوق، به میزان مطلوب، اطلاع ندارند. از این‌رو، همواره شماری از افراد، در مواجهه با اخبار و رویدادهای مرتبط با شهروندان LGBTQ اقدام به نفرت‌پراکنی و اهانت به این شهروندان می‌کنند.

برای نمونه، به‌دنبال افشای فیلم رابطه جنسی یکی از مدیران دولتی با یک همجنس در ایران، بخشی از کاربران در فضای شبکه‌های اجتماعی، بیش از هرچیز، رابطه دو همجنس را تقبیح کردند.

«با در نظر گرفتن وضعیت موجود در ایران،

رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور، به‌عنوان جایگزین می‌توانند در این زمینه نقش ایفا کنند. بودند.

در چند سال اخیر هم، شاهد افزایش پوشش اخبار مرتبط با این موضوع در رسانه‌های فارسی زبان بوده‌ایم. هرچند ممکن است، من انتقاداتی به چگونگی اطلاع‌رسانی یا نحوه روزنامه‌نگاری تحقیقی در برخی از خبرها و گزارش‌های مرتبط با شهروندان LGBTQ در این رسانه‌ها داشته باشم اما دیدگاه شخصی من، نافی افزایش اطلاع‌رسانی این رسانه‌ها درباره این شهروندان و تاثیر مثبت آن بر جامعه نیست.

از سوی دیگر، فارغ از وجود حکومت جمهوری اسلامی در ایران، مشکلی دیگری که در این زمینه وجود دارد، جریان‌های سیاسی اپوزیسیون راست مخالف حکومت هستند که هم‌راستا با حکومت ایران، به‌ویژه در یک سال گذشته، محتوای ترنس ستیز، همجنس‌گرا ستیز و کوئیرستیز تولید کرده‌اند و این رویه همچنان ادامه دارد. از این‌رو، من فکر می‌کنم شاید ما باید در کنار سایر موارد، منتقد برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی که چنین رویکردی دارند هم باشیم.

برای نمونه، در منشوری که توسط نهادهای مدنی داخل کشور در سال ۱۴۰۱ نوشته و منتشر شد، به حقوق اقلیت‌های جنسی هم پرداخته شده بود و به نظر من، اقدام مثبتی بود اما پس از انتشار این منشور، برخی از جریان‌ها با ایجاد هجمه نسبت به آن، پرسیده بودند: «چرا در این منشور، به موضوع حقوق اقلیت‌های جنسی پرداخته شده است؟» و

خواستار حذف این بخش از منشور یاد شده بودند. بنابراین، فعالان کوئیر و فعالان حقوق شهروندان LGBTQ باید هرچه بیشتر نقش فعالان و نهادهای مدنی و احزاب سیاسی را در این زمینه جدی بگیرند و آنها را ترغیب کنند تا [در برنامه‌ها و فعالیت‌های خود] به حقوق اقلیت‌های جنسی هم بپردازند. بدون شک، جهت‌گیری فکری‌ای که این نهادها و فعالان سیاسی، در خصوص حقوق اقلیت‌های جنسی دارند، در حال و آینده شهروندان LGBTQ هم تاثیر خواهد داشت.

هرچند، تکلیف ما با گروه‌های سیاسی‌ای که به‌طور کامل، راست‌گرا هستند و مخالفت خود را با به‌رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های جنسی اعلام کرده‌اند و به‌هیچ‌عنوان حاضر به دست کشیدن از عقاید خود نیستند، روشن است اما در این میان، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی‌ای هم وجود دارند که اعلام کرده‌اند، در شرایط فعلی، اولویت‌های دیگری نظیر براندازی حکومت جمهوری اسلامی، یا مبارزه با فقر و مواردی از این دست دارند. از دیدگاه من، با چنین جریان‌ها و گروه‌هایی می‌توان وارد مذاکره شد و با آنها در زمینه حقوق شهروندان LGBTQ گفت‌وگو کرد.

می‌تواند موثر باشد. برای نمونه، تصور کنید یک دانش آموز LGBTQ در ایران، از طرف اولیای مدرسه و حتی از سوی همکلاسی‌ها مورد آزار قرار بگیرد یا قلدری را تجربه کند. زمانی که این فعالیت‌ها آغاز شود و ادامه داشته باشد، آن‌وقت یک معلم در چنین موقعیتی، می‌داند که چه برخوردی درستی باید انجام دهد.

به نظر من، نهادهای یاد شده در داخل کشور هم می‌توانند در این راه همراه فعالان کوئیر و مدافعان حقوق اقلیت‌های جنسی باشند تا دست‌کم بتوان جلوی نقض حقوق نوجوانان LGBTQ در مدارس و جامعه را گرفت.

البته باید تأکید کنم که تاکنون چنین فعالیت مشترکی بین فعالان صنفی، حقوق‌دانان و فعالان حقوق زنان در داخل کشور با فعالان کوئیر در داخل و خارج از کشور انجام نشده است و به‌دلیل تهدیدات امنیتی و سرکوب فعالان در داخل کشور، فعالیت‌های موجود ممکن است، بین لایه‌های قانونی در جریان باشد اما به‌رحال فعالان حقوق اقلیت‌های جنسی در فعالیت‌های خود، به متحدین بیشتری نیاز دارند.

شما در پاسخ به پرسش‌های قبلی، به همراهی فعالان مدنی و سیاسی در خارج از کشور با فعالان حقوق اقلیت‌های جنسی اشاره کردید. برای برخی از این فعالان، این امکان وجود دارد تا دست‌کم به صورت علنی یا به‌شکل غیرعلنی، با شبکه‌سازی

تجربه جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد، سازماندهی و ایجاد تشکل مستقل می‌تواند یکی از راه‌های موثر در دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی محسوب شود. به‌نظر شما چگونه می‌توان اعضا یا فعالان LGBTQ را حول دفاع از حقوق خود سازماندهی کرد؟ آیا اساساً چنین امکانی در ایران وجود دارد؟ چه عواملی مانع از تشکل‌یابی و سازماندهی این شهروندان می‌شود؟

من فکر می‌کنم به‌دلیل وضعیت موجود در ایران، بستر فعالیت برای همجنس‌گرایان و دوجنسگراها با دشواری‌های متعددی روبه‌رو باشد اما به‌نظر من، امکان فعالیت در داخل کشور، برای برای دو بخش از جامعه LGBTQ تا حدی وجود دارد. یکی برای افراد ترنس و همچنین برای افراد اینترسکس یا همان میان جنسی‌ها یا بین جنسی‌ها. به‌گمان من، ما فعالان LGBTQ در داخل و خارج از کشور می‌توانیم از این فضای موجود، استفاده کنیم

چراکه پتانسیل فعالیت در این زمینه وجود دارد. همچنین، افراد و نهادهایی نظیر حقوق‌دانان، فعالان حقوق زنان و حتی فعالان صنفی هم هستند که از داخل و خارج از کشور می‌توانند در این پروسه همراه ما باشند و در منشوری هم که سال گذشته نوشته شد، نشان داد که آنها این آگاهی را دارند.

یا راه‌اندازی پلتفرم‌های مختلف، شهروندان داخل کشور را در زمینه حقوق اقلیت‌های جنسی آموزش دهند. به نظر شما چرا تاکنون در خارج از کشور چنین نهادهایی ایجاد نشده است؟ به بیان دیگر، چه عواملی مانع از ایجاد چنین شبکه‌ها یا پلتفرم‌هایی شده است؟

به نظر من، مهمترین عامل در بسیاری از موارد، کمبود امکانات است اما نه به این دلیل که بودجه‌ای برای این‌گونه فعالیت‌ها وجود ندارد

بلکه به دلیل عدم توانایی برای سازماندهی است.

همچنین مشکلات یا رقابت‌هایی برای تشکیل سازمان‌ها و انجام چنین فعالیت‌هایی وجود دارد که این مشکلات، به‌عنوان مانعی برای تشکیل سایر سازمان‌های حقوق بشری هم رایج است. از سوی دیگر، در حال حاضر، فعالیت در حوزه حقوق اقلیت‌های جنسی به فعالیت آزاد آنلاین برای تولید محتوای ساده تقلیل پیدا کرده است. به‌بیان دیگر، بخشی از فعالان به کار پیچیده حقوقی که دشوار و زمان‌بر است، نمی‌پردازند و این انتقادی است که من به فعالان LGBTQ در خارج از کشور دارم.

یکی از ویدئوهایی که در هفته‌های اخیر، از رابطه جنسی یک مقام دولتی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، مربوط به رابطه رضا ثقتی، مدیر سابق اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
 سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: مریم نفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

نخست باید گفت اساساً موضوع عجیب و دور از ذهنی نیست که افرادی که در درون حکومت ایران هم کار می‌کنند، از جمله شاغلان در سایر نهادهای دولتی، نظامی و انتظامی، با همجنس خود رابطه داشته باشند. اما جدا از این موضوع، اگر اثبات شود که فردی مانند ثقتی در نقض حقوق بشر مشارکت داشته، قطعاً باید در یک دادگاه صالحه مورد محاکمه قرار بگیرد.

اما اینکه صرفاً به دلیل گرایش جنسی او، چنین فردی محکوم به تحمل مجازات بیشتری شود، چون ریاکاری کرده، به نظر من نادرست است. چراکه همان‌طور که نباید هویت جنسی و جنسیتی هیچ فردی، جرم‌انگاری شود، به همان دلیل هم اگر فردی مرتکب جرمی شد، نباید به دلیل گرایش جنسی او، دو برابر مجازات شود. به‌بیان دیگر، هیچ‌کس نباید به‌دلیل هویت جنسی خود مورد محاکمه قرار بگیرد.